

تاریخ اسلام

## تاریخ حرم ائمه بقیع و آثار دیگر در مدینه منوره



کتاب «تاریخ حرم ائمه

بقیع(ع) و آثار دیگر در مدینه منوره» به قلم محمدصادق نجمی با استناد به کتاب‌های تاریخی و کتاب‌های مهم حدیثی اهل سنت تاریخ قبرستان بقیع از صدر اسلام تا قرن حاضر را بررسی کرده است. این اثر، تاریخچه حرم ائمه مدفون در قبرستان بقیع است که مؤلف، با استناد به کتاب‌های تاریخی مانند «تاریخ‌المدینه ابن زباله»، «تاریخ‌المدینه ابن‌نجار»، «تاریخ بغداد خلیب بغدادی»، «تاریخ کامل ابن‌اثیر» و… و بهره‌گیری از کتاب‌های مهم حدیثی اهل سنت مانند «صحیح مسلم»، «صحیح بخاری»، «سنن بیهقی» و… تاریخ قبرستان بقیع از صدر اسلام تا قرن حاضر را بررسی کرده است. مؤلف در مقدمه کتاب، درباره انگیزه تألیف، می‌نویسد: مانند هر زائر دلسوخته آنگاه که در کنار مزار پاک ائمه هدی و صحابه عظیم‌الشان و شهدای تاریخ اسلام حاضر می‌شدم، با دیدن وضع رقت‌بار قبرستان، متأثر و متأسف شده، خود را در برابر این پرشس تحیرانگیز می‌یافتم که در همه جای دنیا، تلاش بر این است که آثار و بناهای مذهبی و تاریخی را به‌صورت سمبل افتخار و مایه مباهات حفظ و حراست می‌کنند… حال چگونه است که این بناهای باشکوه و این حرم‌ها و گنبد و پار‌گاه‌های با عظمت و قداست معنوی، به این وضع اسفبار درآمده است… کتاب «تاریخ حرم ائمه‌بقیع(ع) و آثار دیگر در مدینه منوره» با یک مقدمه و ۱۰ بخش، در ۲۷۶صفحه از سوی انتشارات مشعر در تهران چاپ و منتشر شده است.

تاریخ پایداری

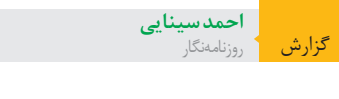
## راسته آهنگرها

کتاب «راسته آهنگرها» خاطرات خودنوشت محمدحسین شمشیرگرزاده، روایتی از زندگی یک جوان ذوقلوی در سال‌های خدمت سربازی در ماه‌های آغازین تهاجم ارتش بعثی عراق به خوزستان است. صاحب‌این خاطرات روزنوشت در سال‌های میانسالی بارجوع به یادداشت‌های چنددهه‌پس‌از‌پایان جنگ تحمیلی‌ودوران جنگ تحمیلی، نمونه‌ای از تاریخ شفاهی است. نویسنده، به روایت رزم و ایثارگری در راه باورهای اعتقادی و آرمان‌های نسل جوان درآمده از انقلاب اسلامی در دهه ۶۰میرداخته است. این کتاب، نوشته‌های سربازی است که مسیر زندگی خود را در خدمت مقدس سربازی پیدا کرد. این اثر به‌عنوان نمونه‌ای از خاطرات خودنوشت و مستند است و می‌تواند الگوی خوبی برای رزمنده‌ها و ایثارگرانی باشد که توانایی ثبت و ضبط خاطرات خود را دارند. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: یک روز قبل از عملیات موهایش را کوتاه کرد.م روز عملیات پایش قطع شد.ناراحت بود.م رسیدم، پرسیدم: «پول‌الفضل پات بالایی داشت. نزدیکش که رسیدم، پرسیدم: «پول‌الفضل پات قطع شده؟! خندید و گفت: «دیروز تو سر مو کوتاه کردی، امروز بعثی‌ها پایم را.» با خنده گفتمش: «فلا دوره دوره کوتاه کردن اعضای ابوالفضل.» می‌مطعلی گفت: «ولی خدا رو شکر هنوز زبونم کوتاه نشده!» می‌خندید و لب‌لب‌خود را می‌کرد، انگار نه انگار یک پایش قطع شده… انتشارات سوره‌مهر کتاب‌راسته آهنگرها را در ۴۹۶صفحه و در بخش خاطرات دوران دفاع‌مقدس منتشر کرده است.

تاریخ شفاهی

## به عشق بچه‌های تو ده

کتاب «به عشق بچه‌های تو ده» خاطرات شفاهی آموزشیاریان نهضت سوادآموزی کاشان با تحقیق و تدوین فاطمه بابایی است که به تازگی از سوی انتشارات «راه یار» چاپ و منتشر شده است. دربارهٔ مضمون این اثر می‌توان یادآوری کرد، فرموده امام‌خمینی(ره) برای تشکیل نهضت سوادآموزی در سال ۵۸، فرایند ریشه‌کتنی بی‌سوادی در کشور را کلیدزد. استقلال و عدموابستگی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی در اندیشه امام منشأ رفع سایر وابستگی‌ها و استقلال فکری و هویتی بود… امام(ره)، زمینه‌ر سیدین به این هدف با پاساوداشدن عموم جامعه و سپس رشد فکری آنها می‌داند، به همین دلیل، فرمان سوادآموزی به مردم را به صورت نهضت (قیام) و هم‌فزایی می‌چاردی و بدون کاغذبازی از ارگان‌ها صادر می‌کند: «هر کس نوشتن و خواندن ابتدایی را آموخته باشد. برای این امر لازم است تمام بی‌سوادی برای یادگیری و تمام خواهران و برادران باسواد برای یاد دادن مصاحبه با تعدادی از آموزشیاران نهضت سوادآموزی دهه ۶۰در کاشان است. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «یکی دو هفته‌ای از کلاس گذشت. مشغول گفتن املا بودم که یکی در زد. در را باز کردم و دیدم یکی از پیروزن‌های روستا با چادری گل گلی پشت در ایستاده. عیاشی را به زمین کوبید و وارد اتاق شد. همه گفتند: «چه عجب حاج‌خانم! او همه اینجا!» پیروزن خوش‌زبانی بود… جلوی پایش بلند شدم و خودم را معرفی کردم. جلو آمد. صورت من را پرسید و گفت: «مادر، گوش‌های نمی‌شنوه، شاید به من بخندی، من اومدم که بشه درس یادم بدی.»



در روزهایی که نشان از شهید نیکنام سیدحسین امامی دارد، جای آن است تا با مروری بر یادها و یادمان‌های شاه‌ان تاریخ نهضت ملی، او را باز بشناسیم. مقال بی‌آه، با این هدف به نگارش درآمده است. امید آنکه مطلعی باشد بر شناخت همگان به ویژه نسل جوان، از گشاپندگان طریق استقلال و آزادی ایران، ایدون باد.

**منش و خصال «مردی از طایفه قتیان»**

در این‌مقال بهترمی بینیم که به‌سه‌جای ذکر یک بیوگرافی متعارف، حالات و مقامات شهید سیدحسین امامی را درآینه روایت زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ نصرالله شاه‌آبادی، فرزند آیت‌الله‌العظمی حاج میرزا محمدعلی شاه‌آبادی(استاد عرفان امام‌خمینی(ره)) بازخوانیم. وی،ی‌که‌ز دوران جوانی با امامی رفاقت داشته‌و حتی وی را به شهید نواب صفوی معرفی کرده است. در خاطرات خود چنین می‌گوید:

«شهید سیدحسین امامی، در اوایل یک جور منش داش مشتئی داشت. یک شب که مرحوم نواب صفوی همراه با مرحوم سیدعبدالحسین واحدی به خانه ما آمدند، به مرحوم نواب گفتیم: جوانی‌امی شناسم که شاید الان خیلی سرش توی حساب‌های ما نباشد، ولی مطمئنم اگر او را زیر بال و پر تان بگیرید، درست می‌شود. مرحوم نواب، بسیار شخصیت جذاب و نافذی داشت، جدا تا به حال مثل او را ندیده‌ام! در هر حال گفت: بگویید بیاید. سیدحسین را صدا زدم و آمد و همانطور که فکرسش را می‌کردم، طی صحبت با مرحوم نواب، کلاً از این‌رو به آن رو شد! یک شب در مسجد جامع، در شبستان مرحوم پدرم بودم که دیدم سیدحسین امامی نماز را با همه مناسک و مراسمش و یا تاتی می‌خواند تا آن

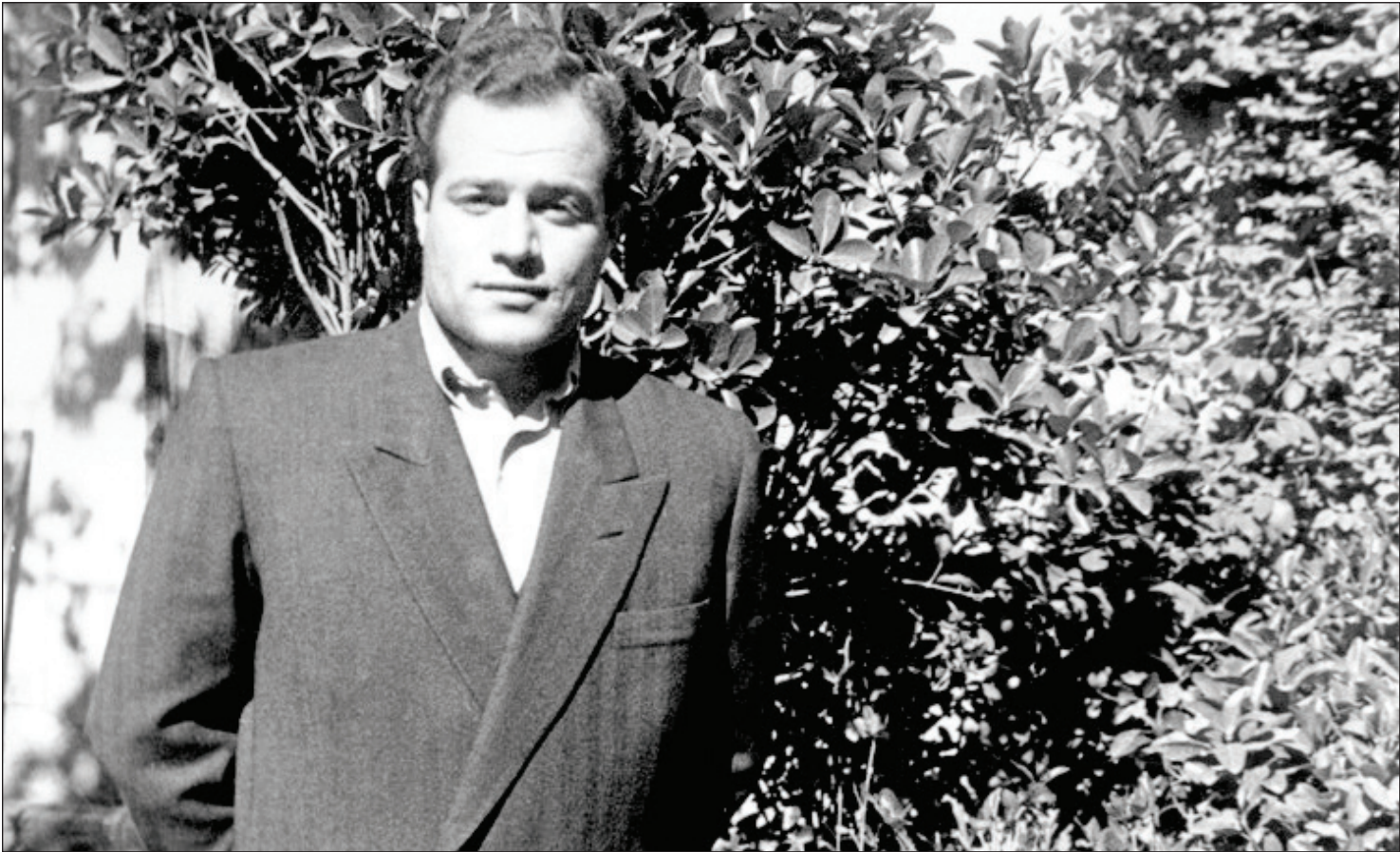
روز چنین چیزی را از او ندیده بودم. چون او مو بور و خوش قیافه بود، مرحوم نواب او را فرستاد تا در جلسات کسروی شرکت کند و برایش از آنجا خبر بیآورد. مدتی که گذشت، پیش مرحوم پدرم آمد و گفت: آقا! اینها مراسم کتاب‌سوزی دارند و در آنجا مفاتیح، بحارالانوار و همینطور دیوان سعدی و حافظ را آتش می‌زنند! مرحوم والد با شنیدن این خبر، فوق‌العاده ناراحت شدند و حتی گریه کردند و به برادران امامی فرمودند: قتل اینها واجب است! یک شب هم بعد از نماز به من تبرق رفتند و فرمودند: صد دیگر کار مملکت شیعه ما به جایی رسیده است که عده‌ای با حمایت دولت خیبت پهلوی، قرآن، کتاب دعا و بحارالانوار را آتش می‌زنند؟ مدتی نگذشت که به‌خاطر شکایت‌های متعددی که علما و متدینین به دادگاه کردند، کسروی محاکمه شد. قطعاً به‌دنیال صحبت‌هایی بود که مرحوم نواب با آنها کرده بود. می‌تفتم که وسط راه سیدحسین و سیدعلی امامی را دیدم. سیدحسین دشنه‌ای را نشانم داد و گفت: ۲۰۰ تومان خرج سبم این کرده‌ام! داریم به دادگاه کسروی می‌رویم! سیدحسین و سیدعلی فقط اسلحه سردداشتند. اما آقا جواد ساعت‌ساز و برادرش که قرار بود کمک‌شان کنند، اسلحه گرم و اتمییل هم داشتند. دادگاه که شروع می‌شود، کسروی همراه با منمشی‌اش وارد می‌شوند. چند دقیقه که می‌گذرد، آقاچسواد و برادرش به طرف کسروی شلیک می‌کنند. تیرها به‌دست و پای کسروی و نیز پرونده‌ها می‌خورد. قاضی از ترس، زیر میز می‌پرد!

سیدحسین و سیدعلی قوری می‌روند و با داشته‌ها و حمله می‌کنند. منشی کسروی، هفت‌تیرش را روی گردن سیدعلی می‌گذارد. سیدحسین، کسروی را رها و به منشی او حمله می‌کند. در هر حال کسروی را می‌زنند و بعد فریاد می‌کشند و می‌گویند: الله‌اکبر! الله‌اکبر! برادران امامی هر دو مجروح شدند. یک تیر به‌دست سیدحسین و یک تیر به پای سیدعلی خورده بود. بعد پشت یک‌درشکه خالی پریدند و به بیمارستان وزیری در خیابان جامی فرار کردند؛ آنجا گفتند: ما وسیله پانسمان نداریم و به بیمارستان رازی بروید! در این فاصله دستگاه متوجه شد و به همه بیمارستان‌ها تلفن زد که اگر فردا گلوه‌خورده‌ای آمد، او را همان جا نگه دارید و ما را خبر کنید! آبرآورد به بیمارستان رازی رفتند و پانسمان شدند، منتها همان موقع مأموران شهربانی آمدند و آنها را دستگیر و روانه زندان کردند. وقتی محاکمه آنها شروع شد، آقایان علما شروع به اعتراض کردند که اینجا یک دشمن اسلام را کشته‌اند؛ چه حقی آنها را دستگیر کرده‌اید؟ بالاخره هم مصباح‌التولیه ضمانت‌شان را کرد و آزاد شدند. ترور عبدالحسین هژیر توسط سیدحسین امامی هم یادم هست که او را بعد از این ترور محاکمه کردند و چند روز قبل از فوت پدرم اعدام شد…»

**راهگشایی پیشروی ملت در پی تقلب در انتخابات مجلس شانزدهم**

آنچه به شهید سیدحسین امامی مکاتئی ویژه بخشیده، راهگشایی وی برای ملت ایران، در پی تقلب در انتخابات شانزدهمین دوره مجلس شورای ملی است. این در حالی است که در برابر این وضعیت، سیدحسین امامی مکاتئی ویژه طرح عمومی آن، پس از حضور مؤثر و کارساز فداییان اسلام در صحنهٔ اتفاق افتاد، و گرنه همه‌چیز در حد آرزویابی می‌ماند! حداکثر چیزی که تا قبل از مجلس شانزدهم موردنظر بود، محدود کردن انگلیس در بهره‌برداری از نفت بود و اینکه قراردادی را که در زمان رضاخان بسته شده بود، به‌صورت قانونی تجدید کنند و بهره‌برداری انگلیس از نفت ایران، حساب و کتاب پیدا کند. وقتی فداییان اسلام هژیر را زدند و انتخابات مجلس شانزدهم را تجدید کردند، همه دل و جرات پیدا کردند که به موضوع ملی شدن نفت به شکل جدی‌تر بیندیشند. پس از شهادت سیدحسین امامی، فداییان اسلام اطلاعیه

## تاریخ



شهید سیدحسین امامی که بود و چه کرد؟

# او که نهضت ملی را از بن بست رهاند

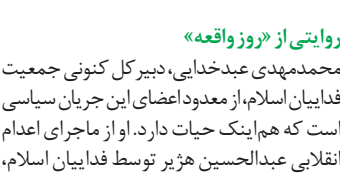
دادند و اعلام کردند که انتخابات تهران باید ابطال

شود که کمتر از یک‌ماه بعد ابطال شد. سؤال من از کسانی که سنگ ملیت و ملی‌گرایی را به سینه می‌زنند، این است که در آن اوضاع خطریر، دکتر مصدق کجا بود؟ آیا این اقدامات فداییان اسلام نبود که آنها را به مجلس فرستاد؟…»

زنده‌یاد حجت‌الاسلامالمسلمین شیخ محمدرضا نیکنام، از اعضای جمعیت فداییان اسلام نیز پیامدهای اقدام شهید سیدحسین امامی در حذف عبدالحسین هژیر را اینگونه ارزیابی می‌کند: «پس از تقلب در دور اول انتخابات مجلس شانزدهم، دکتر مصدق پشت دیوار دربار متحنن شده بود و دکتر بقایی، دکتر فاطمی، حائری‌زاده و دیگران هم او را همراهی می‌کردند. شهید نواب می‌گفت: نباید بگذاریم این خائن‌ها، کسانی را که مدنظر شان هست به مجلس بفرستند. آیت‌الله کاشانی هم از ۱۵ بهمن سال ۲۷ و در پی تیراندازی ناصر فخرآرایی به شاه، به لبنان تبعید شده بود. در دوره انتخابات، دربار تلاش زیادی کرد تا صندوق‌های رای را به میل خود پر کند، تا اینکه شهید سیدحسین امامی در مسجد سپهسالار هژیر را ترور کرد و انتخابات باطل شد. سیدحسین امامی را هم ظرف ۳ روز، محاکمه و اعدام کردند! قرار شد انتخابات دوباره انجام شود و این بار فداییان اسلام به مراقیبت از صندوق‌ها پرداختند، در نتیجه آیت‌الله کاشانی که در تبعید به سر می‌برد، به‌عنوان نماینده تهران انتخاب شد. همینطور دکتر مصدق، دکتر بقایی، حائری‌زاده، دکتر فاطمی، عبدالقدیر آزاد و افسراد دیگری از جبهه ملی برای مجلس انتخاب شدند و این جبهه جان تازه‌ای گرفت…»

**روایتی از «روز واقعه»**

محمدمهدی عبدخدایی، دبیر کل کنونی جمعیت فداییان اسلام، از معدود اعضای این جریان سیاسی است که هم‌اینگ حیات دارد. او از ماجرای اعدام انقلابی عبدالحسین هژیر توسط فداییان اسلام،



اما هزارها و اگر درباره آن وجود دارد، ولی یک وقتی است که این واقعه عملاً رخ داده است، مثلاً عبدالحسین هژیر توسط فداییان اعدام شده و وکلای مردم به مجلس رفته‌اند، یسا آنها رزم را از میان برداشته‌اند و به تبع آن دکتر مصدق نخست‌وزیر و نفت، ملی شده است. به همین دلیل است که می‌گوییم شهید نواب صفوی و یارانش، در ملی شدن نفت نقش اساسی داشته‌اند…»



شهید سیدحسین امامی را به یاد می‌آوریم

**آنچه به شهید سیدحسین امامی**

**مکاتئی ویژه بخشیده، راهگشایی وی برای ملت ایران، در پی تقلب در انتخابات شانزدهمین دوره مجلس شورای ملی است. این در حالی است**

**که دکتر مصدق و همراهان او در پی**

**تحصن بی‌فرجام در برابر کاخ مرمر، در**

**بن بست قرار گرفته بودند و اگر دربار**

**می توانست از معبر این واژگونه‌خوانی**

**آراء به سلامت عبور کند، به موفقیتی**

**بزرگ دست می‌یافت**

## هم‌شهری

نگاه

عبدالحسین هژیر در آیینه تاریخ

### آنگلوفیلی که

### از شاه کارگشایی می‌کرد!

عبدالحسین هژیر در افواه عمومی مردمی که حامی نهضت ملی ایران بودند، به انگلیسی بودن متصف بود. حافظه نزدیک جامعه از او اقداماتی را به‌خاطر می‌آورد که این وصف را درباره او تقویت و حتی مستجل می‌ساخت. موسی اسدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این باره آورده است:«از کارهای هژیر، صدور نامه مفاضاحساب شرکت نفت ایران و انگلیس بود. با صدور این نامه، هژیر در داخل به جانب‌داری از منافع شرکت نفت ایران و انگلیس متهم شد. در اردیبهشت ۱۳۲۷ دولت ۱۵۷روزه حکیمی در آستانه سقوط قرار گرفت و بسا حمایت انگلیسی‌ها، دربار و بالاخص اشرف پهلوی، مجلس در ۲۵خرداد هژیر را به‌عنوان نخست‌وزیر برگزید. مردم و خیردار بودند، در روزهای ۲۵ و ۲۶خرداد در مسجد شاه و بازار، اجتماعی عظیم بر ضد هژیر برپا کردند که حضور تعداد زیادی طلبه و بازاریا در آن مشهود بود. اما بالاخره هژیر در جلسه ۲۸تیر همان سال، با ۸۸ رأی از ۹۶ رأی، به سمت نخست‌وزیری منصوب شد. هژیر پس از صدارت به وزارت دربار منصوب شد و همچنان مورد توثق تام محمدرضا و اشرف پهلوی بود. جمعه ۱۳ محرم (۱۰ آبان)، هنگامی که از طرف دربار در مسجد سپهسالار به مناسبت ایام محرم مراسم روضه‌خوانی برپا بود و هژیر به‌عنوان متولی مراسم در مسجد حضور داشت، توسط یکی از فدائیان اسلام به نام سیدحسین امامی که روه‌روی هژیر نشسته بود، با اسلحه مورد هدف قرار گرفت و پس از انتقال به بیمارستان شماره ۱۲ ارتش در گذشت.»



عبدالحسین هژیر

**عبدالحسین هژیر در سفارت شوروی، مدتی به‌کار مترجمی مشغول بود و این موضوع می‌توانست امتیازی جهت استفاده ابزاری انگلستان باشد، زیرا افرادی با سابقه کار در روسیه، می‌توانستند منبع مهمی از اطلاعات در رابطه با این کشور باشند و اطلاعات ارزنده‌ای از این کشور را در اختیار انگلیس قرار دهند**

آنچه در فوق بدان اشارت رفت، تنها ظواهری از گرایش‌های آنگلوفیل هژیر را نشان می‌داد، درحالی‌که واقعیت ماجرا دربردارنده واقعیاتی افزون از فهم جامعه در این‌باره بود.

سیدمرتضی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در رساب مبدا و عوامل گرایش‌های ایسن بهایی‌زاده به انگلستان، می‌نویسد: «عبدالحسین هژیر در سفارت شوروی، مدتی به‌کار مترجمی مشغول بود و این موضوع می‌توانست امتیازی جهت استفاده ابزاری انگلیس باشد، زیرا افرادی با سابقه کار در روسیه، می‌توانستند منبع مهمی از اطلاعات در رابطه با این کشور باشند و اطلاعات ارزنده‌ای از این کشور را در اختیار انگلیس قرار دهند. گرچه با توجه به شرایط سیاسی آن دوره و متأثر از جنگ جهانی دوم، کشور در نفوذ فوق‌العاده بالایی در ایران برخوردار بود. شاه به هژیر امیدهای بسیار بسته بود و او را عاملی برای تقویت قدرتش می‌پنداشت؛ آن هم در دوره‌ای که با ضعف قدرت روبه‌رو بود و از هر فرصتی جهت افزایش قدرت خود استفاده می‌کرد. با توجه به اینکه هژیر در دوران تصدی وزارت دربار، با قدرتی بیشتر از دوران نخست‌وزیری خود عمل می‌کرد و وزیران کابینه هم از او حساب می‌بردند، می‌توانست گزینه مناسبی جهت قدرت‌یابی شاه باشد. چنانچه بعد از ترور هژیر تا بعد از کودتا، به‌تدریج از قدرت شاه کاسته شد…»